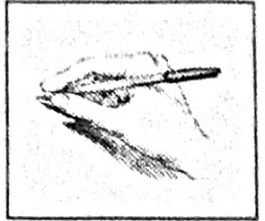


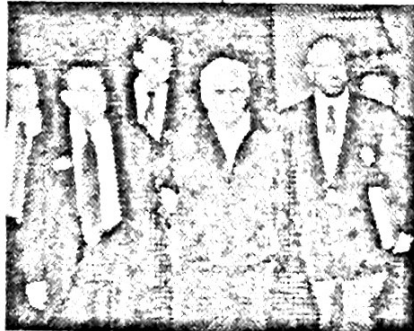
نامه رسیده



از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

دیدن دومینیک استراس کان با

دستبند و در میان دو پلیس امریکائی بینهایت خشن و تکان دهنده بود. مشاهده مردی که ریاست صندوق مالی جهانی را بعهدہ داشت و میتوانست رئیس جمهور آینده فرانسه باشد در این وضع برای ما که در فرانسه با سیستم قضائی آمریکا آشنا نیستیم تحمل ناپذیر بود.



من نمیگویم استراس کان مجرم است یا نیست، ولی در سیستم قضائی فرانسه تا کسی توسط دادگاه محکوم نشود، مجرم نیست. بعبارت دیگر متهم بودن همیشه مجرم بودن نیست. بنابراین یک مرد ۷۲ ساله را فقط به دلیل متهم بودن بی حرمت کنند و آبروی خانوادگی او را فقط بدلیل شکایت فردی از میان ببرند بنظر من عدالت نیست.

ممکن است بگوئید این سیستم آمریکائی است و در مقابل قانون همه یکسانند ولی آیا اگر خانم «آن سن حکر» همسر دومینیک استراس کان ثروت کافی نداشت که برای شوهرش وکیل خوبی بگیرد و وثیقه کافی به گرو بگذارد چه میشد؟ آیا این برابری است؟

در فرانسه میگویند کنجکاوی روزنامه نگاران از درب اطاق خواب حق پیش رفتن ندارد! به عبارت دیگر زندگی سکسی افراد جزو زندگی خصوصیشان است و برملا کردنش بجز در موارد جرم شایسته نیست. دومینیک استراس کان به وضع اشفته صندوق مالی جهانی سر و صورتی داد و در بحرانی ترین دوره اقتصادی دنیا از غرق شدن این کشتی جلوگیری کرد. حال اگر او مجرم هم شناخته شود (که هنوز نشده) فعالیتهای او را در سطح جهانی نمیتوان فراموش کرد.

جالب است که دو ماه پیش از واقعه ای که در حقیقت میتوان آنرا یک فاجعه و یک تراژدی نامید، خود استراس کان در مصاحبه با روزنامه نگار لیبراسیون گفته بود «اگر بخواهند مرا بزمین بزنند در من سه نقطه ضعف وجود دارد و یکی رابطه من با پول، دومی رابطه من با زنها و سوم یهودی بودن من است» که این کلمه آخر مرا بیاد گفتاری از او در سال ۱۹۹۸ انداخت که میگفت «من صبح که از خواب بیدار میشوم در وهله اول از خود میپرسم امروز من برای اسرائیل چه میتوانم بکنم؟»

شاید بتوان گفت یکی از اختلاف فرهنگ ها هم همین است. در آمریکا هر بار با کسی صحبت کنید پس از ۱۰ دقیقه صحبت از میلیون دلار و بلیون دلار است و در فرانسه این کار نه فقط قابل قبول نیست بلکه خیلی زننده مینماید و پول خود را به رخ

کسی کشیدن بینهایت کم اتفاق می افتد و کسی از پول همسایه و یا مردان سیاسی خبر ندارد.

بر عکس زندگی عشقی شان را فرانسوی ها خیلی بزودی برملا میکنند ولی اگر خودشان در باره اش حرف نزنند، دیگران زیاد در باره اش کنجکاوی نمیکنند. نمونه اش رئیس جمهور فرانسه فرانسوا میتران بود که یک دختر بنام «مازارین» از معشوقه اش داشت. همه روزنامه نگاران

آنها میدانستند ولی هیچکس آنها برملا نکرد تا وقتی خود میتران تصمیم به برملا کردنش گرفت. و دیدیم که در هنگام تشیع جنازه اش «دانیل میتران» همسرش با فرزندانش در کنار مازارین و مادرش حضور داشتند.

فکر کنم اگر آخرین کتاب رولان دوما وزیر امور خارجه فرانسوا میتران را به انگلیسی ترجمه کنند امریکائی ها شاخ در بیاورند؛ چرا که رولان دوما بی پروا از تمام روابط خارج از زندگی زناشویی اش سخن میگوید و برای آنانی که ممکن است او را به عدم وفاداری نسبت به همسرش سرزنش کنند میگوید «درست است من خیلی گناه کردم، ولی همسر من که یک مسیحی خوب است مرا خیلی بخشید!»

ضمناً برای اینکه توازن در آنچه از رولان دوما نوشتم برقرار شود این را هم باز از کتاب اخیرش مینویسم که میگوید «در منزل فرانسوا میتران، مردی جوان زندگی میکرد که بچه ها را از مدرسه میآورد و میبرد، اتومبیل منزل را جلا میداد و اطاقی هم در طبقه هم کف داشت. روزی به او گفتم «فکر نمیکنید این مرد با دانیل (همسر میتران) سرورسری داشته باشد؟» او در جوابم گفت: چگونه میتوانم آنچه را بر خودم مجاز میبینم بر دانیل منع کنم؟!»

در موردی دیگر رولان دوما مینویسد «در یکی از ضیافتها که در وزارتخانه برپا کرده بودند میتران دید من با خانم زیبایی در این طرف تالار مشغول صحبت کردن و به اصطلاح "گرم کردنش" هستم. میتران که گویا قبلاً با این خانم آشنائی داشت و کمی او را گرم کرده بود مثل عقاب از آنطرف تالار به بهانه سر این میز و آن میز رفتن و با این سفیر و آن وزیر سخن گفتن خودش را بما رسانید و آهسته در گوش من گفت «حواس است باشد این مال من است!»

پول من از تو بیشتر است، من بیش از تو معشوقه دارم! راستی این هر دو بازمانده ای از دوران کودکی نیست که پسر بچه ها با هم بر سر بزرگی و کوچکی اعضاء بدن خون شرط بندی و افتخار میکنند؟!»